

۲-۳. از نیماتاروزگار ما، یحیی آرین پور، چاپ اول، تهران، زوار، ۱۳۷۴ جلد سوم، ۶۳۸ صفحه.

از نیماتاروزگار ما جلد سوم تاریخ ادب فارسی معاصر است که آقای یحیی آرین پور نوشته است. نثر این کتاب همانند دو مجلد پیشین ساده و روان و برای آموزش به دانش آموختگان مناسب است و در واقع نمونه نثر معیار معاصربه شمار می آید. شیوه نگارش کتاب نیز مطابق قواعد زبان فارسی و عاری از پیچیدگی معنوی و لفظی است و در مجموع نثری رسا دارد.

به نظر می رسد مطالب فصول و عناوین متن جامعیت ندارد؛ زیرا این کتاب پس از مرگ مؤلف منظم و مرتب شده است و احتمالاً مؤلف قصد تکمیل آن را داشته است. آنچه از مطالب کنونی برمی آید آن است که به برخی از موضوعات و مقولات به تناسب ارزش و جایگاه آن پرداخته شده، اما به برخی دیگر در حد ضرورت پرداخته نشده و به اختصار و گاه به صورت گزارش و خبر توجه شده است. در مجموع کتاب از روشی یکسان و پردازشی واحد برخوردار نیست. به عنوان نمونه بحثی که درباره مجلات و جراید طرح شده بسیار کم است، در حالی که درباره تغییر خط در قیاس با مورد مذکور بیش از حد نیاز بحث شده است.

متن از جهت منابع بسیار غنی است. مستندات و ارجاعات متن نیز از نظر صحت و سقم مطالب دقیق است. زیرا مؤلف در طول سالیان دراز با پشتکار فوق العاده و عزمی راسخ و برقرار ی ارتباط گسترده با بسیاری از آفرینندگان آثار ادبی معاصر دست به تالیف کتاب زده است. شیوه مؤلف در خصوص تنظیم مطالب کتاب مبتنی بر روش کتابخانه‌ای است. بنابراین از نظر روش تحقیق و دقت در منابع و جامعیت کار، اثری روشمند و غنی است. در واقع نمونه این بحث‌ها در آثار دیگر نیز هست؛ اما نویسنده حاضر به لحاظ دسترس به برخی منابع ادب و تاریخ معاصر کارش جلوه‌ای خاص یافته است.

این کتاب به تنهایی برای تدریس ادبیات معاصر کافی نیست و مقاطع و بخش‌هایی از مسائل ادبیات معاصر را ندارد؛ زیرا دنباله دو جلد قبلی تحت عنوان *از صبا تا نیما* است که پس از وفات مؤلف نشر یافته است. مؤلف جلد دوم را با بحث شعر نیما به پایان می‌برد و خواننده نیز انتظار دارد که جلد سوم نیز با بحث نیما یا حداقل با بحث پیروانش آغاز شود، اما این گونه نیست، بلکه کتاب با مسئله «تأثیر تجدد در موقعیت زن در ایران» آغاز می‌شود و در واقع باید مسئله تجدد از منظر شعر و ادب بررسی می‌شد. در عین حال، مطالب فصل اول و دوم چندان ارتباطی باهم ندارند. هر چند مطالب فصل سوم با فصل دوم بی ارتباط نیست، لیکن بحث مجدد تغییر خط فارسی و مدعیان معیوب بودنش در جلد سوم تکراری است؛ زیرا مشابه آن در جلد دوم، فصل چهارم کتاب از صبا تا نیما بحث شده است.

با اینکه بخش سوم و چهارم از بهترین قسمت‌های کتاب‌اند، اما برخی مطالب بخش چهارم نیز تکراری است. از جمله بحث مربوط به عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی که در جلد دوم از صفحه ۲۵۵ به بعد و از صفحه ۲۷۴ به بعد به طور مستوفی درباره اش بحث شده است. بحث از سید محمد علی جمالزاده نیز در مجلد دوم از صفحه ۲۸۷ به بعد

نیز هست. نقص تکرار مطالب در بخش ۵ و ۷ و ۸ نیز هست. چنان که مطالب مربوط به نمایش و نمایشنامه نویسی نیز این گونه است؛ زیرا در جلد دوم از صفحه ۴۳۳ تا ۴۸۰ عین این مطالب وجود دارد. با این حال بحث مربوط به ملک الشعرای بهار و ابوالقاسم لاهوتی و شعر نو و نیما نیز تکراری است و عین این مطالب در جلد دوم نیز هست. شاید بخش سوم کتاب، بهترین قسمت این اثر باشد، زیرا در آن درباره نویسندگان و ادبای معاصر بحث شده که بحثی کاملاً جدید است و در کمتر کتابی نمونه‌های آن را می‌توان یافت.

حجم بسیار این کتاب بیش از ظرفیت سه واحد درسی برای دوره کارشناسی است و بیشتر شبیه به تاریخ ادبیات یا سیر تطور تفکر ادبی مقطعی از دوره معاصر است. پایان کتاب نیز در داستان نویسی و عالم نثر به صادق هدایت ختم می‌شود. اما بحث درباره بسیاری از نویسندگان معاصر در این کتاب وجود ندارد.

گاهی به دلیل برخی گرایش‌های مارکسیستی و علایق خاص نویسندگان به برخی جریان‌های ادبی یا ادیبان و نویسندگان این دوره، تا حد قابل توجهی، مؤلف از حریم قضاوت علمی پا را فراتر گذاشته، از جانب دیگر برخی حوادث ادبی مشمول دایره مهر و عنایت ایشان واقع نشده، به فراموشی سپرده شده‌اند. این نگرش یک طرفه را می‌توان در عناوین و صفحات «تأثیر تجدد در موقعیت زنان ایرانی» صفحه ۳ سطر اول و ادامه آن در پاورقی شماره ۸ صفحه ۶ و ... مشاهده نمود. یا در صفحه ۷۰ در بحث از جراید و مجلات ضرورتی برای ذکر نام شخص خاصی نیست، بلکه این امر از نظر روش تحقیق هم مردود است.

همچنین به نظر می‌رسد قضاوت مؤلف درباره بسیاری از شخصیت‌ها همه جانبه نیست و گاه تنها به تمجید آنها پرداخته است. از جمله درباره محمدعلی فروغی، سید حسن تقی زاده، علی دشتی، صادق هدایت و ... مثلاً درباره هدایت متن با تمجیدهای فوق العاده

از او همراه است (ر.ک. ص ۳۶۴-۳۴۴-۳۴۵، از ۳۴۰ الی ۳۴۳، ۳۴۳ و ۳۴۹ الی ۳۵۳ و ۳۵۵ و ...) اما از موضع گیری های جانبدارانه و یکسونگرانه هدایت مثلا در *اصفهان نصف جهان*، *افسانه آفرینش* و ... چشم پوشی شده است (ر.ک. ص ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۳۳). البته از نظر اصول روش تحقیق و منطق ساختار کتاب، نیز نمی بایست صد صفحه از این اثر به هدایت اختصاص می یافت.

